

تحلیل زیستگاهی استقرارهای دوران روستانشینی مطالعه‌ی موردی: دشت زیبری در زاگرس مرکزی

عباس رزم‌پوش*

دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دانشگاه محقق اردبیلی
razmpoush.abbas@gmail.com

رضا رضالو

دانشیار باستان‌شناسی دانشگاه محقق اردبیلی

هوشیار صالحی

دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات

هاجر ایراندوست

دانش آموخته‌ی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه تهران

شناسه‌ی دیجیتال (DOI): 10.22084/NBSH.2017.4879.1187

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۵/۰۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۹/۱۲

(از ص ۲۷ تا ۴۶)

چکیده

دشت میان‌کوهی «زیبری» گستره‌ای به وسعت تقریبی ۱۲۰ کیلومترمربع را در شمال شرقی شهرستان اسلام‌آباد غرب فراگرفته و به عنوان نمونه‌ای کوچک از اکوسیستم زاگرس به دو بخش با تفاوت‌های مشخص در توپوگرافی، منابع آب، زمین‌های زراعی و مرتع، تقسیم می‌شود. این دشت در سال ۱۳۸۸ مورد بررسی روشمند باستان‌شناختی قرار گرفته و به دلیل وجود پاره‌ای مشخصات طبیعی و جغرافیایی، همچون: قرارگیری در حدفاصل دشت‌های ماهیدشت و اسلام‌آباد در پژوهش حاضر به عنوان نمونه‌ی موردی در تحلیل نظام‌های زیستگاهی دوران روستانشینی در زاگرس مرکزی استفاده شده است. در این پژوهش که با طرح پرسش‌هایی درباره‌ی وضعیت استقرارها در مراحل چهارگانه‌ی دوران روستانشینی آغاز شده بود، با مطالعه‌ی ویژگی‌های ظاهری و تکنیکی قطعات سفالی، جدول گاهنگاری نسبی دشت تهیه شد و در ادامه با استفاده از ترکیب نتایج گاهنگارانه و اطلاعات جغرافیایی و اقلیمی، بافت محیطی و الگوی مکانی-زمانی استقرارها در پیوند با مسائل معیشتی ساکنان دشت تحلیل شد. بر اساس نتایج این پژوهش در دوره‌ی روستانشینی آغازین با استقرار در «منطقه‌ی بارور» و در نقطه‌ای کانونی و حاصلخیز، یکجانشینی در دشت آغاز شده است. نحوه‌ی پراکندگی محوطه‌ها در دوره‌ی روستانشینی قدیم نیز تابعی از مؤلفه‌های طبیعی شامل زمین‌های کشاورزی مناسب و مسیرهای طبیعی است که نشانه‌ی تداوم شیوه‌ی معیشت کشاورزی است. در دوره‌ی روستانشینی میانی، علاوه بر افزایش بیش از سه‌و نیم برابری تعداد محوطه‌ها و پراکندگی گسترده در تمام دشت، شاهد رشد ابعاد آن‌ها نیز هستیم. در این دوره با دو گروه استقرارگاه، شامل محوطه‌های نزدیک به منابع آب و زمین‌های آبرفتی قابل آبیاری و محوطه‌هایی در دامنه‌های مرتعی، سنگلاخی و غیرقابل آبیاری مواجهیم. در نهایت، در دوره‌ی روستانشینی جدید شاهد کاهش آهنگ رشد استقرارهای دائمی و موقت به نشانه‌ی کاهش رشد طبیعی جمعیت هستیم. الگوی استقراری این دوره گویای وابستگی همزمان به زمین‌های کشاورزی و دامنه‌های مرتعی به دلیل تکیه بر دامداری روستامحور و چراگاه‌گردی است.

کلیدواژگان: زاگرس مرکزی، دشت زیبری، تحلیل زیستگاهی، دوران روستانشینی، مس‌وسنگ.

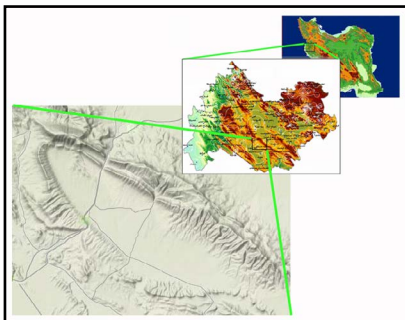
مقدمه

فاصله‌ی زمانی ۸۰۰۰ تا ۴۰۰۰ ق.م.، زمان برپایی نخستین روستاهای یکجانشینی، توسعه‌ی مؤثر کشاورزی و دامپروری و شکل‌گیری پیچیدگی‌های اجتماعی است و مناطق غربی ایران به منزله‌ی عنصری سازنده و مؤثر در تحولات کلی این دوره در آسیای غربی، سهم عمده‌ای را دارا بوده است. چشم‌انداز طبیعی این منطقه در بردارنده‌ی چین‌خوردگی‌ها و دشت‌های میان‌کوهی، پس‌کرانه‌ها و ریزمحوهای خودکفا با نظام‌های زیستگاهی جدا و مستقل است و در مطالعات متعدد پیشین این منطقه در باب دوران روستانشینی، تمرکز بر واحدهای جغرافیایی بزرگ، همچون دشت‌های ماهیدشت و اسلام‌آباد بوده است. می‌دانیم که بررسی چشم‌اندازهای محیطی گذشته، تنها در صورتی ممکن خواهد شد که پژوهش‌های باستان‌شناسانه در مقیاس‌های منطقه‌ای، ناحیه‌ای و حتی بخش‌های کوچک انجام شود؛ انتخاب واحدهای مطالعاتی و پایگاه‌های اطلاعاتی با مقیاس مناسب، می‌تواند مشکلاتی را که در حین مطالعه‌ی توزیع محوطه‌ها در واحدهای بزرگتر پیش می‌آید، از سر راه بردارد؛ اما این همان مسأله‌ای است که در منطقه‌ی مورد بحث و به‌ویژه در زاگرس مرکزی تاکنون مغفول مانده است؛ بنابراین جهت از بین بردن خلاء مطالعاتی دوران روستانشینی در دشت‌های کوچک زاگرس مرکزی، پژوهش ما به بررسی و مطالعه‌ی یک ریزمحو، آن‌هم در حد و اندازه‌ای که منابع طبیعی کافی برای جوامع دوران روستانشینی را دارا بوده باشد، متمرکز شده و حوزه‌ی آبرگیر زیری به‌عنوان محدوده‌ی مطالعه انتخاب شده است. اهمیت انجام پژوهش در دشت زیری در این است که ارزیابی‌های جزئی در این دشت به‌عنوان یکی از پس‌کرانه‌های زاگرس برای تبیین الگوهای مشترک و مستقل جوامع پیش‌اتاریخی و به‌ویژه دوران روستانشینی در راستای کاربست در ارزیابی گسترده‌ی منطقه‌ای بسیار کارساز است. از طرفی، دشت زیری نسبت به ماهیدشت و اسلام‌آباد ابعاد کوچکتری دارد، در نتیجه امکان پیمایش فشرده و یکنواخت آن میسر است. از طرف دیگر، به دلیل ریخت زمین‌شناختی بستر داخلی دشت، فرسایش طبیعی و ضخامت نهشت‌های آبرفتی و لایه‌های رسوبی در این دشت پایین است و امکان این‌که تعدادی از محوطه‌های باستانی آن در نتیجه‌ی فعالیت‌های عمرانی یا کشاورزی مدرن از بین رفته باشد، نسبت به دشت‌های مجاور همچون ماهیدشت بسیار کمتر است؛ بنابراین نتایج مطالعات باستان‌شناختی در زیری که با هدف شناخت و درک وضعیت استقرارها در تمام طول دوران روستانشینی قطعه‌ی کوچکی از زاگرس مرکزی طرح شده است، به‌واقعیت نزدیک‌تر خواهد بود. مطالعه‌ی نظام زیستگاهی و الگوی استقرار محوطه‌های دوره‌های نوسنگی و مس‌سنگی در پژوهش حاضر برپایه‌ی نتایج حاصل از بررسی میدانی روشمند و پرسش‌محور سال ۱۳۸۸ (رزم‌پوش، ۱۳۸۸) انجام شده و به‌منظور پرهیز از آشفتگی گاهنگاری، از واژه‌های مورد استفاده‌ی فرانک هول در دوره‌بندی فرهنگی جوامع پیش از شهرنشینی غرب ایران، تحت عنوان دوره‌های روستانشینی و در قالب چهار فاز: آغازین، قدیم، میانی و جدید استفاده شده است. مطالعه‌ی ویژگی‌های ظاهری و تکنیکی مواد فرهنگی (قطعات سفالی)، مقایسه

با نمونه‌های مشابه از محوطه‌های مناطق مجاور، تهیه جدول گاهنگاری نسبی دشت و در نهایت تحلیل بافت محیطی و الگوی پراکندگی محوطه‌ها با استفاده از نتایج گاهنگاشتی و اطلاعات جغرافیایی و اقلیمی مراحل مختلف این پژوهش را تشکیل می‌دهد.

موقعیت جغرافیایی و چشم انداز طبیعی

ناحیه‌ی مرتفع و دشت‌های میان‌کوهی آبرفتی دشت زبیری (حسن‌آباد) یکی از دره‌های میان‌کوهی آبرفتی و به‌عبارت بهتر، یک چاله‌ی ناودیسی مابین رشته‌کوه‌های طاق‌دیسی در بخش شمالی زاگرس مرکزی است که در شهرستان اسلام‌آبادغرب واقع است (نقشه ۱). این دشت کم‌عرض که به‌شکل یک بیضی کشیده به‌طول ۲۵ کیلومتر و بیشترین عرض ۶ کیلومتر در راستای شمال‌غربی- جنوب‌شرقی است، محدوده‌ای به‌مساحت تقریبی ۱۲۰ کیلومترمربع را فراگرفته و از سمت شمال‌شرقی با دشت ماهیدشت مرتبط است. دشت‌های راوند و شیان در طرفین جنوب‌غربی و جنوب‌زبیری قرار دارند (نقشه ۲). دشت زبیری از انباشت رسوبات کواترنری در حدفاصل طاق‌دیس‌های آهک کارستیک دوره‌ی الیگو-میوسن (Oligo-Miocene) تشکیل شده و به دو بخش با تفاوت‌های مشخص در ناهمواری‌ها، منابع آب و قابلیت زمین‌تقسیم می‌شود: بخش نخست، شامل دامنه‌های حاشیه‌ی شمالی و آبراهه‌ها و مسیل‌های طبیعی در حاشیه‌ی شمال‌شرقی است. زمین در بیشتر نقاط این بخش، شیب تندی دارد و به‌شدت سنگلاخی و فاقد رسوبات آبرفتی است؛ به‌گونه‌ای که آب‌های سطحی آن از طریق مسیل‌های عمیق



▲ نقشه ۱. موقعیت جغرافیایی ناودیس و دشت زبیری (نگارندگان، ۱۳۹۵).



► نقشه ۲. تصویر دشت زبیری و دشت‌های مجاور (Google Earth 2004).

به سرعت به سمت خروجی حوضه‌ی آبریز هدایت می‌شود. بخش دوم، شامل زمین‌های فاقد لایه‌های سنگ‌ریزه در مرکز و جنوب دشت است و از لایه‌های رسوب و نهشته‌های آبرفتی کواترنر با قابلیت بالای کشاورزی دیم و آبی تشکیل شده است. مطالعات دیرین آب‌وهواشناسی و توالی دانه‌های گرده‌ی دریاچه‌های زربار و میرآباد و ریزفسیل‌های گیاهی زربار نشان می‌دهد، دمای منطقه در ۸۰۰۰ سال پیش بالاتر از دمای کنونی بوده است (عزیزی و همکاران، ۱۳۹۲: ۵). در هولوسن پیشین همچنان که دمای پایین و خشکی هوا بهبود یافت، پوشش گیاهی مناطق مرتفع به پوشش ساوان پسته و بلوط تغییر پیدا کرد. افزایش تدریجی گرده بلوط در ۷۰۰۰ سال قبل نشان‌دهنده‌ی افزایش رطوبت مؤثر تا سطوح امروزی است. همچنین در ۴۵۰۰ سال قبل دوره‌ای کوتاه مدت با بارش زمستانی موجب افزایش خشکی هوا شد (Stevens et al., 2001: 747). تحلیل‌های آماری چندوجهی در دریاچه‌ی میرآباد نیز تأیید می‌کند که هولوسن پیشین (۱۰۰۰۰ تا ۶۵۰۰ سال قبل) نسبت به هولوسن پسین، خشک‌تر بوده و تغییری تدریجی در افزایش میزان بارندگی در حدفاصل این دو دوره روی داده که تاکنون تداوم داشته است (Stevens et al., 2006: 494). تمام مطالعات بالا در نتیجه‌ی تحقیقات گرده‌شناسی تالاب هشیلان در شمال غربی کرمانشاه تأیید شده است. براساس این تحقیقات، آب‌وهوای هولوسن پیشین با یک فصل سرد و مرطوب و یک فصل گرم و خشک طولانی مشخص می‌شود و به تدریج با محدود شدن فصل خشک و گسترش دامنه‌ی بارش‌ها، جنگل‌های بلوط در هولوسن میانی گسترش یافته و فراوانی آن تا عصر کنونی تقریباً ثابت مانده است (صفایی‌راد و همکاران، ۱۳۹۳: ۱). براساس تفسیر داده‌های مربوط به بارندگی منطقه، آغاز حدود ۶۰۰۰ سال قبل برابر است با دوره‌ای از رطوبت افزایشی مؤثر که احتمالاً به دلیل افزایش بارندگی و تثبیت آن یا آفت دما و یا هر دوی آن‌ها به وجود آمده است (Levine & McDonald, 1977: 49). در حال حاضر در منطقه‌ی اسلام‌آباد غرب دما در فصل بهار مطلوب است و در فصل زمستان به زیر صفر می‌رسد (Abdi, 2002: 82). با افزایش درجه‌ی حرارت، بارندگی به شدت کم می‌شود و رویش‌های طبیعی نمی‌توانند آب مورد نیاز خود را از رطوبت زمین و هوا تأمین نمایند (تقی بیگی، ۱۳۸۰: ۶۰). با این وجود تمام منطقه در حدود ۸ ماه از سال تحت تأثیر جریان‌ات مرطوب غربی مدیترانه‌ای و شمال غربی قرار دارد (نوروزی، ۱۳۷۹: ۳۲).

سه رودخانه‌ی فصلی در محدوده‌ی دشت زبیری وجود دارد. این رودخانه‌ها حجم زیادی از آب‌های ناشی از بارش را از حوضه‌ی آبریز دشت خارج می‌کنند. وجود سازندهای آهکی در حوضه‌ی زبیری و نفوذپذیری آن‌ها به تغذیه و توسعه‌ی آب‌های زیرزمینی منجر شده که به صورت چشمه‌های کارستیکی فراوان تخلیه می‌شوند. مهم‌ترین این چشمه‌ها شامل سه مورد در شمال روستای تنگ شوهان و یک مورد در هر یک از روستاهای حسن‌آباد، باقرآباد علیا و سراب شیان است (نوروزی، ۱۳۷۹: ۴۵). خاک آبرفتی ریزبافت دشت در لایه‌های قطور در بخش‌های مرکزی، غربی و جنوبی انباشت شده و زمین‌های هموار حاصلخیزی را دور از دامنه‌های پرشیب و سنگلاخی شمالی و شمال شرقی پدید آورده است. از لحاظ پوشش گیاهی، در

منطقه‌ی مورد مطالعه همچون دیگر بخش‌های زاگرس مرکزی، در ۱۰۰۰۰ تا ۶۰۰۰ ق.م. دشتی کم‌درخت با درختان پسته و بلوط وجود داشته است و پس از ۶۰۰۰ ق.م. دشت مذکور به جنگلی از درختان بلوط تبدیل شده است (Van Zeist, 1967: 301, 310). در بخش اعظم دوره‌ی مس‌وسنگ به دلیل وجود علوفه‌هایی چون شاه‌پر (Rumex) و سانگویسوربا مینور (Sanguisorba Minor)، شرایط برای چرا و تعلیف دام مناسب بوده است، اما مدارکی مبنی بر تغییر پوشش گیاهی و مرتعی در نتیجه‌ی چرای بی‌رویه از اواخر این دوره در حدود ۴۲۰۰ ق.م. به دست آمده است (Abdi, 2002: 100). اکنون در این نواحی درختانی همچون بلوط، افرا، زبان گنجشک و درختان میوه‌ی وحشی، مانند: پسته، بادام، زالزالک و گلابی وجود دارد. از انواع بوته‌ها نیز گونه‌هایی از توت خوراکی، زرشک، کیالک، دافنه و شاه‌توت دیده می‌شود (Abdi, 2002: 94). پوشش جنگلی و مرتعی کنونی حوزه‌ی زیبری مساحتی بالغ بر ۱۰۵۱۵/۵ هکتار را دربر می‌گیرد که از این مقدار ۸۱۴/۶ هکتار جنگل بلوط و ۲۴۴۴/۹ هکتار پوشش مرتعی است (نوروزی، ۱۳۷۸: ۹۷). درصد بالایی از زمین‌های زراعی منطقه به دلیل وجود شرایط ایده‌آل برای رشد گندم، به کشت این محصول اختصاص دارد. همچنین در دشت مرتفع اسلام‌آباد غرب به‌عنوان همسایه‌ی بلافصل دشت زیبری حدود ۸۰٪ از بقایای استخوانی محوطه‌ای به نام «توه‌خشکه»، متعلق به بزسانان بومی زاگرس است که پس از فرآیند اهلی‌سازی، در جریان رواج شیوه‌ی معیشت دامداری در دوره‌ی مس‌وسنگ میانی طبق الگوهای معینی استفاده شده‌اند (Abdi, 2003: 64).

پیشینه‌ی مطالعات باستان‌شناختی

محدوده‌ی شهرستان اسلام‌آباد به دلیل همجواری با دشت ماهیدشت و کرمانشاه، بارها مورد مطالعه و بررسی باستان‌شناختی قرار گرفته است. بازدیدهای اشمیت و اشتاین از منطقه (عبدی، ۱۳۷۸: ۵۰)، بررسی‌های روشمند بریدوود و بازدید او از دشت‌های کزند، شاه‌آباد، شیان، زیبری [زیبری]، ماهیدشت و کرمانشاه (هول، ۱۳۸۶: ۱۰۳) و همکاری مشترک گروه‌های لوین و بریدوود در منطقه که منجر به شناسایی دو محوطه‌ی با سفال‌هایی مشابه به سفال‌های سراب در دشت شیان و دشت زیبری شد، (هول، ۱۳۸۶: ۱۰۶) از جمله این بررسی‌ها بوده است. کامیار عبدی در سال‌های ۷۸-۱۳۷۷ در دشت مرکزی اسلام‌آباد و دشت‌های مجاور به بررسی پرداخت و در همان سال به‌منظور شناسایی تسلسل سفال منطقه‌ای و همچنین بازنگری کاوش سال ۱۳۴۹ ه.ش. که توسط ایرانی‌ها انجام شده بود، در چغاگوانه لایه‌نگاری کرد و به نهشت‌های دوره‌های مس‌وسنگ میانی تا مس‌وسنگ قدیم دست یافت (عبدی، ۱۳۷۸: ۵۴). آخرین مرحله از فعالیت‌های باستان‌شناختی منطقه‌ی اسلام‌آباد در سال ۱۳۸۴ ه.ش. توسط مهدی بیگ محمدپور (بیگ محمدپور، ۱۳۸۴) و سال‌های ۸۷ تا ۱۳۸۹ ه.ش. توسط عباس رزم‌پوش (رزم‌پوش، ۱۳۹۰) انجام شده است.

جمع‌آوری اطلاعات میدانی و روش‌شناسی پژوهش

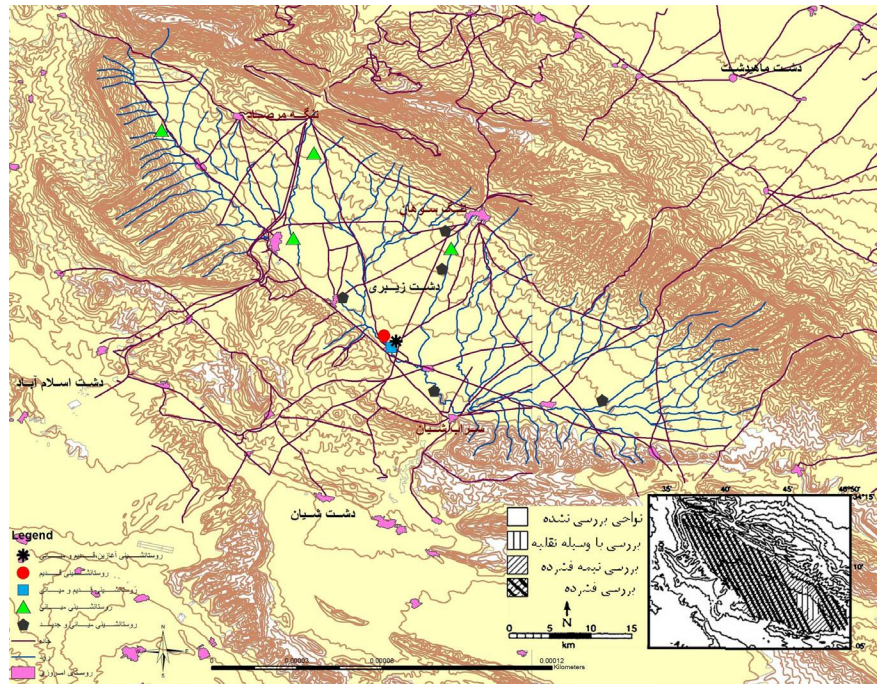
پژوهش حاضر به‌شیوه‌ی توصیفی-تحلیلی و در نتیجه‌ی بررسی‌های فشرده‌ی میدانی و مطالعات کتابخانه‌ای به انجام رسیده است. دشت زیبری در سال ۱۳۸۸ ه.ش. با هدف مکان‌نگاری و مستندسازی تمام آثار و سپس مطالعه‌ی دقیق محوطه‌های دوران نوسنگی و مس‌وسنگ مورد بررسی قرار گرفت. آغاز بررسی در حدفاصل مسیر مشهور به «جاده‌ی خراسان بزرگ» و حاشیه‌ی شمال‌غربی دشت، در بین تپه‌ماهورهای این قسمت بود؛ سپس دامنه‌های شمالی از روستای دارخور تا روستای تنگ‌شوان به صورت فشرده بررسی شد. اهمیت پیمایش این بخش به دلیل وجود دو تنگه‌ی «مرصاد» و «شوان» بود که تقریباً از معدود مسیرهای دسترسی مستقیم به دشت‌های زیبری و اسلام‌آباد از جانب دشت ماهیدشت هستند. در مرحله‌ی بعد، بررسی در بخش‌های نسبتاً هموار مجاور روستاهای امروزی جنوب‌غربی، جنوبی و جنوب‌شرقی دشت، علاوه بر بررسی پیمایشی، تا حد زیادی به اطلاعات روستاییان اتکاء شد (نقشه ۳).

در پژوهش حاضر، تعداد ۱۲ اثر، معرف ادوار نوسنگی متأخر تا مس‌وسنگ جدید در دره زیبری مورد مطالعه و تحلیل قرار گرفته و تعداد ۳۸ قطعه سفال، مجموع داده‌های سطحی محوطه‌ها را تشکیل می‌دهد. هر محوطه با یک کد و پیشوند IA نام‌گذاری شده است.

پس از اتمام بخش میدانی، با بهره‌گیری از منابع و اطلاعات پیشین، داده‌ها و اطلاعات محیطی تحلیل و آنالیز شد. بر این اساس، با مطالعه‌ی ویژگی‌های ظاهری و تکنیکی مواد فرهنگی (به ویژه قطعات سفالی)، این مواد با نمونه‌های مشابه از محوطه‌های مناطق مجاور، مقایسه شد و در نهایت جدول گاهنگاری نسبی منطقه تهیه شد. در پایان با استفاده از اطلاعات جغرافیایی و اقلیمی و با بهره‌گیری از نقشه‌ها و تصاویر هوایی، تحلیل بافت محیطی تمامی محوطه‌ها به صورت منفرد و در نهایت به صورت سایت پلان و در کنار هم، انجام شد.

گونه‌شناسی و تحلیل یافته‌ها

در پژوهش حاضر، براساس مطالعه‌ی تطبیقی مجموع داده‌های سطحی (۳۸ قطعه سفال متعلق به ۱۲ محوطه) از دوره‌های نوسنگی متأخر تا مس‌وسنگ جدید با نمونه‌های مشابه محوطه‌های شاخص و بعضاً دارای تاریخ‌گذاری مطلق در زاگرس مرکزی همچون گودین، سیاه‌بید، چغاگوانه، سه‌گابی، چغاماران و دشت‌های ماهیدشت، کنگاور، هلیلان و اسلام‌آباد، گاهنگاری نسبی دوران روستانشینی دشت زیبری تهیه شده است. بر مبنای مقایسه‌ی قطعات سفالی با نمونه‌ی سفال‌های معرف دوره‌ی نوسنگی جدید در دشت اسلام‌آباد از کاوش‌های چغاگوانه و بررسی‌های سطحی دشت مذکور (Abdi, 2002: 133)، تنها دو قطعه از سفالینه‌ها قابل انتساب به اواخر دوره‌ی نوسنگی هستند. «الیزابت هنریکسون» برای ارائه‌ی یک چارچوب توصیفی مفید از سفالینه‌های دوره‌ی مس‌وسنگ در زاگرس مرکزی، آن‌ها را در دو گروه اصلی منقوش و ساده طبقه‌بندی کرده است و در مجموع برای این دوره‌ی



► نقشه ۳. موقعیت محوطه‌های مورد مطالعه در دشت زبیری و میزان فشردگی بررسی میدانی در بخش‌های مختلف (نگارندگان، ۱۳۹۵).

پیش‌ازتاریخی در دشت‌های ماهیدشت و کنگاور ۱۸ نوع سفال، شامل ۱۰ گونه‌ی ساده و ۸ گونه‌ی منقوش معرفی کرده است (Henrickson, 1983: 320). در بررسی زیستگاه‌های دشت زبیری، جمعاً ۳ نوع از سفالینه‌های گروه ساده و ۶ نوع از گروه منقوش را شناسایی شده است. از آن‌جا که سفال‌های ساده غالباً به دوره‌های مس‌وسنگ قدیم و میانی منتسب شده‌اند، تاریخ‌گذاری دقیق آن‌ها معمولاً در مورد نمونه‌هایی که در جریان کاوش باستان‌شناختی و از بین لایه‌های باستانی به دست نیامده‌اند، با خطا مواجه است؛ بنابراین در تاریخ‌گذاری سفال‌های ساده‌ی خشن، نمونه‌هایی را که با سفال شاخص مس‌وسنگ قدیم ماهیدشت (سفال چی) همراه بود و استثنائاً تنها در یک محوطه به دست آمد، به فاز مس‌وسنگ قدیم نسبت داده شده و دیگر قطعات را که غالباً به همراه سفالینه‌های شاخص دوره‌ی مس‌وسنگ میانی همچون: DI، ROB، BOB، و DUP بودند، به دوره‌ی میانی منتسب شده است. این گروه از سفالینه‌های دشت زبیری عمدتاً دارای کیفیت خشن هستند و نمونه‌هایی را که بتوان در زیرگروه‌های متوسط و متوسط‌ظریف قرار داد، در بین آن‌ها وجود ندارد. سفال چی ماهیدشت، مبنای مقایسه برای تاریخ‌گذاری محوطه‌های قدیم مس‌وسنگ و سفال‌های (BOB)، نقش قرمز بر نخودی (ROB)، دالمای نیشگونی (DI)، دالماعبید منقوش (DUP) و منقوش کنده (BOB/PI) که در دوره‌ی مس‌وسنگ میانی جایگزین سفال چی شده‌اند، مبنای تاریخ‌گذاری محوطه‌های دوره‌ی مس‌وسنگ میانی قرار گرفتند. قاعدتاً، آن‌جا که سفال BOB در غیاب سفال ROB به همراه شمار اندکی از سفال‌های J ظاهر می‌شود و یا جایی که سفال ROB به همراه سفال‌های شاخص فاز میانی مس‌وسنگ میانی دیده می‌شود، ضرورت دارد تاریخ‌گذاری نسبی با جزئیات بیشتری لحاظ شود. اما به دلیل این‌که تحلیل

در بحث نهایی این پژوهش بر مبنای گاهنگاری کلی تری تحت عنوان «دوره‌های روستانشینی» ارائه شده، از پرداختن به چنین جزئیاتی پرهیز شده است. در مورد گاهنگاری سفالینه‌های دوره‌ی مس‌وسنگ جدید، تمام دانش ما به داده‌های سفالین در کنگاور و ماهیدشت به کاوش‌های گودین و داده‌های حاصل از لایه‌های VI و VII در این محوطه متکی است؛ بنابراین شاخص‌های سفالی این دوره به دلیل کمبود منبع مقایسه، در نوع خود مشکل‌دار، مبهم و ناشناخته است و کاربرد دقیق و مطمئنی در گاهنگاری‌های متکی به بررسی‌های سطحی ندارد. به همین دلیل گاهنگاری محوطه‌های دوره‌ی مس‌وسنگ جدید در این پژوهش با تردید و احتیاط انجام شده است.

یافته‌های تحقیق: معرفی داده‌ها و بحث و تحلیل دوره‌ی نوسنگی بی‌سفال

از دوره‌ی نوسنگی بی‌سفال هیچ زیستگاهی در دشت زبیری شناسایی نشد، اما براساس مشخصاتی که برای چنین زیستگاه‌هایی در دشت‌های اسلام‌آبادغرب (Abdi, 2002: 4, 167) و هلیلان (مورتنسن، ۱۳۸۸: ۸) در دست است، می‌توان سه محوطه (IA.278, 279, 280) را پیشنهاد داد که احتمالاً در لایه‌های تحتانی دارای استقرارهایی از این دوره هستند. این یک پیش‌بینی ساده است و بدیهی است که اثبات آن بدون نمونه‌برداری از لایه‌های زیرین و تنها به دلیل همخوانی با الگوهای دوره‌ی مشابه در دشت‌های مجاور، غیرممکن است. به هرروی، در جریان نمونه‌برداری از سطح این تپه‌ها که با لایه‌هایی از دوره‌ی نوسنگی جدید تا دوره‌ی مس‌وسنگ میانی پوشیده شده‌اند، داده‌های شاخص دوران اولیه‌ی نوسنگی که به تعبیر هول، مصنوعات سنگی مشتمل بر تیغه‌ها و ریزتیغه‌های تولیدشده از سنگ‌مادرهای فشنگی (شاخص نوسنگی بی‌سفال) است (Hole, 1994: 107) و همچنین داده‌های دوره‌ی میانی نوسنگی که به تعبیر مک‌دانلد «سفال پوک نوسنگی میانه» (هول، ۱۳۸۲: ۱۶۷) است، به دست نیامد.

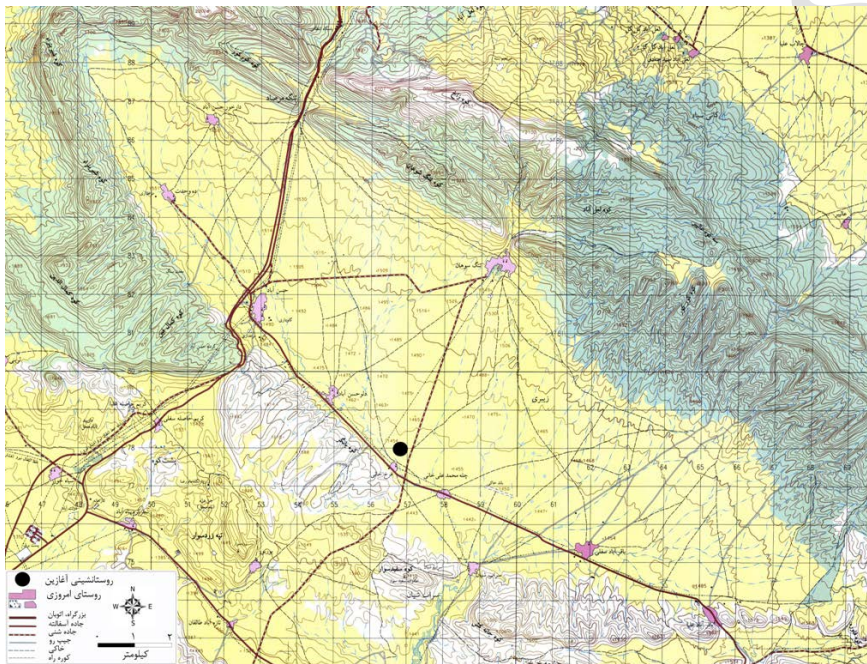
دوره‌ی روستانشینی آغازین

این دوره‌ی فرهنگی در گاهنگاری نسبی فرانک هول در چارچوب دوره‌های روستانشینی، بازه‌ی زمانی بین ۶۳۰۰ تا ۵۴۰۰ ق.م.، معادل دوره‌ی نوسنگی باسفال تا اوایل دوره‌ی مس‌وسنگ را در برمی‌گیرد (هول، ۱۳۸۲: ۱۳۵-۱۳۴). تپه‌ی فرخ‌خانی ۲، با ارتفاع ۱/۸ متر و مساحت تقریبی ۰/۳۵ هکتار، قدیمی‌ترین زیستگاه شناخته‌شده‌ی دشت زبیری و مربوط به دوره‌ی نوسنگی جدید، متعلق به این بازه‌ی زمانی است (جدول ۱)؛ انتساب این زیستگاه به اواخر دوره‌ی نوسنگی و دوره‌ی روستانشینی آغازین، براساس نوعی از سفال با پوشش گلی سیاه‌رنگ است که بعضاً بر سطح خارجی‌اش نقشی به شکل باندهای مستقیم سفیدرنگ کشیده شده است (عبدی، ۱۳۷۸: ۵۵). از لحاظ فرم، این سفال تداوم یکی از فرم‌های رایج دوره‌ی پیشین است (Abdi, 2002: fig 6.3). تپه‌ی فرخ‌خانی ۲، یکی از تپه‌های سه‌گانه‌ی IA.278, 279, 280 است که

در محدوده‌ای به شعاع ۲۵۰ متر شکل گرفته‌اند؛ این سه تپه، همان‌هایی هستند که در بحث زیستگاه‌های دوره‌ی نوسنگی بی‌سفال و الگوهای استقراری این زیستگاه‌ها، مورد اشاره قرار گرفتند (جدول ۱). با وجود عدم شناسایی داده‌های قدیمی‌تر از دوره‌ی روستانشینی قدیم در دو مورد از این تپه‌ها (IA.278, 280)، طبق نظریه‌ی مک‌دانلد که در بررسی‌های مربوط به الگوی استقرارهای دوره‌ی هولوسن میانی در زاگرس مرکزی، مطرح کرده است (McDonald, 1979: 552)، احتمال وجود لایه‌هایی از روستاهای آغازین در این دو تپه مجدداً مطرح می‌شود؛ مک‌دانلد به گردهم‌آیی آشکاری از زیستگاه‌های دوره‌ی نوسنگی جدید در دسته‌های سه تا چهارتایی در دشت ماهیدشت اشاره کرده است (هول، ۱۳۸۲: ۱۶۷) و پس از او، مورتسن با بیان مثال‌هایی از «روستاهای گروهی اولیه» در هلیلان غربی گروه روستاهای گنج‌دره و محوطه‌های مجاور آن، ایده‌ی روستاهای گروهی اولیه را منطقی و قابل اثبات می‌داند (هول، ۱۳۸۲: ۱۶۸). ما نیز در اینجا براساس فاکتورهای محیطی یکسان، احتمال وجود استقرارهای دوره‌ی آغازین را در محوطه‌های فرخ‌خانی ۱ و ۳ و در نتیجه، احتمال وجود روستاهای گروهی را مطرح می‌کنیم؛ با وجودی که بر مبنای محاسبات آماری در روش «همبستگی اسپیرمن»، می‌دانیم که نحوه‌ی پراکندگی محوطه‌های باستانی دشت زبیری در دوره‌ی روستانشینی آغازین و قدیم، تقریباً به صورت همسان تابعی از مؤلفه‌های طبیعی شامل: منابع آب، زمین‌های مناسب کشاورزی و مسیرهای طبیعی است (حاجی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۴). پیش‌بینی درجه‌ی احتمال وجود یا عدم وجود استقرار دوره‌ی آغازین در دو محوطه‌ی دوره‌ی روستانشینی قدیم (فرخ‌خانی ۱ و ۳) که معمولاً براساس مدل رگرسیون لجستیک انجام می‌شود، به دلیل تعداد اندک محوطه‌های این دوره (۱ محوطه) به شکل محاسبات و آنالیزهای دقیق آماری امکان‌پذیر نیست. با این حال براساس شواهد محیطی موجود، طرح چنین احتمالی منطقی است. طبق یکی از مشخصه‌های اصلی دوره‌ی نوسنگی جدید در منطقه‌ی اسلام‌آباد، در این دوره علاوه بر مسکونی‌شدن مناطق حاصلخیز جدید، به دلیل توسعه‌ی فعالیت‌های کشاورزی، مناطق حاصلخیز و پُر آب اصلی که قبلاً مسکونی شده بود، با شدت بیشتری مورد بهره‌برداری قرار گرفته است (Abdi, 2002: 170). بر این اساس و بر مبنای احتمالی که در بالا مطرح شد، می‌توانیم الگوی استقراری را در دوره‌ی روستانشینی آغازین تا حدی تشخیص دهیم؛ در دشت زبیری، ناحیه‌ای مثلثی شکل بین روستاهای حسن‌آباد، تنگ‌شوهان و سراب‌شیان به عنوان مساعدترین حوزه‌ی دربردارنده‌ی منابع طبیعی که نسبت به راه‌های مواصلاتی درون دشت و راه‌های ارتباطی با دشت‌های مجاور در بهترین وضعیت قرار دارد، به عنوان «منطقه‌ی بارور دشت در نظر گرفته شد. تمام استقرارهای دوره‌ی روستانشینی آغازین به صورت کامل در محدوده‌ی این ناحیه و در نقطه‌ای کانونی با ویژگی غالب زمین‌های زراعی، قرار دارند. همچنین در این دوره وابستگی شدیدی به زمین‌های حاصلخیز کشاورزی و به‌ویژه زمین‌های مجاور نقاط پُر آب، وجود داشته است؛ مجاورت با زمین‌های حاصلخیز و تمرکز در نقاط نزدیک به دامنه‌های مرتعی و راه‌های طبیعی، به احتمال قوی نشانه‌ی تکیه بر کشاورزی به عنوان شیوه‌ی معیشت اصلی و همچنین تکیه بر

جدول ۱. مشخصات و ادوار فرهنگی محوطه‌های مورد مطالعه (براساس گاهنگاری فرانک هول)، (نگارندگان، ۱۳۹۵).

ردیف	کد بررسی	نام محوطه	طول جغرافیایی	عرض جغرافیایی	ارتفاع (متر)		مساحت (هکتار)	سفال	نوشته‌ی نی	روستانشینی آغازین	روستانشینی قدیم	روستانشینی میانی	روستانشینی جدید
					از سطح دریا	از اطراف							
۱	IA266	چیا سهراب (Chia Sihrab)	۶۴۹۴۴۴	۳۷۸۵۹۹۶	۱۵۷۵	۳/۵	۴۵					*	
۲	IA.269	محمدخان (Mohammad Khan)	۶۵۴۳۸۴	۳۷۸۵۳۰۷	۱۵۶۲	۱/۷	۳۸					*	
۳	IA.275	دلوحسن آباد ۱ (Dalou Hasanabad 1)	۶۵۵۰۴۰	۳۷۷۹۸۲۱	۱۴۸۲	۵/۵	۸					*	*
۴	IA.278	فرخ خانی ۱ (Farrokh Khani 1)	۶۵۶۶۸۴	۳۷۷۶۰۴	۱۴۶۲	۴/۵	۸					*	*
۵	IA.279	فرخ خانی ۲ (Farrokh Khani 2)	۶۵۶۶۹۳	۳۷۷۹۹۶	۱۴۵۶	۱/۸	۵۳			*		*	
۶	IA.280	فرخ خانی ۳ (Farrokh Khani 3)	۶۵۶۵۳۳	۳۷۷۸۷۵	۱۴۶۷	۱/۵	۴۱					*	
۷	IA.283	بوچک (Bouчек)	۶۵۸۴۱۹	۳۷۸۳۰۶	۱۵۳۳	۴/۵ - ۵	۱/۰۸					*	?
۸	IA.285	آغولین (Aghoulin)	۶۵۸۶۶۸	۳۷۸۱۵۴۳	۱۵۲۴	۲/۲	۴۵					*	
۹	IA.286	کلک شوان (Kalak Shwan)	۶۵۸۴۶۵	۳۷۸۰۸۳۹	۱۵۱۱	۱/۸	۳۵					*	?
۱۰	IA.290	علی پاشا (Ali Pasha)	۶۵۸۲۷۳	۳۷۷۵۹۶۹	۱۴۴۶	۲/۵	۷۸					*	?
۱۱	IA.294	معارفی باقرآباد (Marefi Bagherabad)	۶۶۳۷۶۲	۳۷۷۵۶۲۶	۱۴۶۶	۱/۸	۸					*	*
۱۲	ID.4	قلعه اکبرخان (Ghale Akbarkhan)	۴۶ ۳۹ ۵۵	۳۴ ۹ ۴۳	-	۵	۱/۷					*	*

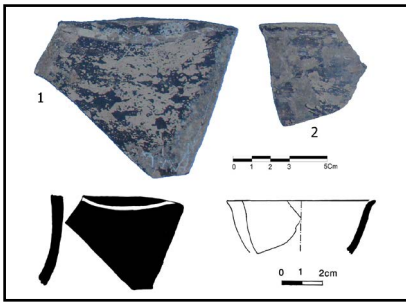


نقشه ۴: الگوی پراکندگی محوطه‌های دوره روستانشینی آغازین (نگارندگان، ۱۳۹۵).

دامداری به شکل محدود است (حاجی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۵) (جدول ۱ و ۲، نقشه ۴ و تصویر ۱).

دوره‌ی روستانشینی قدیم

این دوره‌ی فرهنگی در گاهنگاری نسبی فرانک هول در چارچوب دوره‌های روستانشینی، بازه زمانی بین ۵۴۰۰ تا ۴۸۰۰ ق.م.، معادل دوره‌ی مس‌وسنگ قدیم (Godin X) را در برمی‌گیرد (هول، ۱۳۸۲: ۱۳۵-۱۳۴). داده‌های منسوب به این دوره در بررسی سطحی محوطه در دشت زبیری به دست آمد؛ در این دوره، علاوه بر تپه‌ی فرخ‌خانی ۲ که پیش‌تر شکل گرفته بود، دو تپه‌ی دیگر (IA.278, 280) از تپه‌های سه‌گانه‌ی

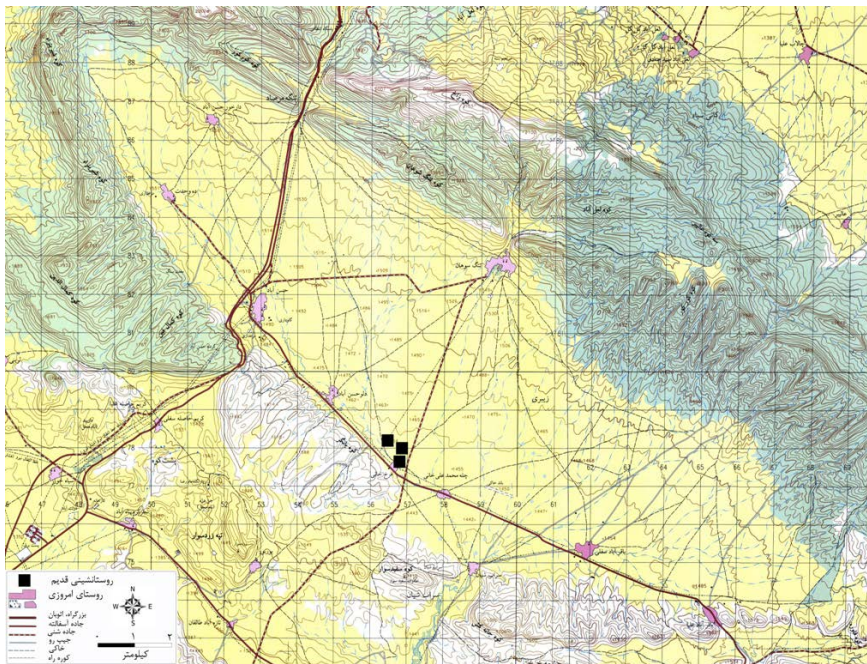


▲ تصویر ۱. نمونه سفال‌های سطحی دوره‌ی روستانشینی آغازین (نگارندگان، ۱۳۹۵).

فرخ‌خانی نیز - در صورتی که امکان وجود استقرارهای قدیمی‌تر در آن‌ها را نپذیریم - برای نخستین بار مسکونی شدند. در واقع زیستگاه‌های زیبری که در دوره‌های قبل در روندی مشابه با زیستگاه‌های هیلان در هزاره‌ی پنجم (مورتنسن، ۱۳۸۸: ۸) تنها به نقطه‌ای در حاشیه‌ی جنوبی دشت در کنار رودخانه‌ی فصلی حسن‌آباد محدود شده بودند، در این دوره نیز به شکل مجموعه‌ای متشکل از سه روستا در فاصله‌ی نزدیک به هم و در همان نقطه‌ی قبلی شکل گرفته‌اند؛ بنابراین، به نوعی، در محوطه‌های دوره‌ی روستانشینی قدیم در دشت زیبری، همچون دیگر نقاط زاگرس مرکزی (هول، ۱۳۸۲: ۱۷۱) تداوم الگوی استقرار دیده می‌شود. تخمین مساحت محوطه‌های فرخ‌خانی ۱ و فرخ‌خانی ۳ در دوره‌ی مس‌وسنگ قدیم به دلیل تداوم استقرارهای بعدی، غیرممکن است. به‌ویژه این‌که تپه‌ی فرخ‌خانی ۱ در زیر بافت روستای امروزی مدفون شده و دستخوش آشفستگی سطحی شدید شده است. روی هم رفته، میانگین مساحت محوطه‌های منفرد ۵۸/۰ هکتار است و بیشترین ارتفاع آن‌ها مربوط به تپه‌ی فرخ‌خانی ۱ و حدود ۴/۵ متر است. میانگین مساحت استقرارگاه‌ها نسبت به زیستگاه‌های هم‌زمان در دشت اسلام‌آباد (Abdi, 2002: 175) بسیار کمتر است و با زیستگاه‌های دوره‌ی پیشین خود دشت تفاوت چندانی ندارد. تفاوت چشمگیر این دوره نسبت به دوره‌ی قبل در تعداد محوطه‌ها و چشم‌انداز طبیعی استقرارها است؛ تحلیل‌های آماری نشان می‌دهد نحوه‌ی پراکندگی محوطه‌های باستانی در دوره‌ی روستانشینی قدیم، همچنان تابعی از مؤلفه‌های طبیعی شامل زمین‌های مناسب کشاورزی و مسیرهای طبیعی است و همچون قبل، تمام استقرارها به صورت کامل در محدوده‌ی «منطقه‌ی بارور» و در نقطه‌ای کانونی با ویژگی غالب زمین‌های زراعی، قرار دارند. تحلیل حوزه‌ی جذب زیست‌محیطی نیز نشان می‌دهد در دوره‌ی روستانشینی قدیم همچون دوره‌ی قبل، وابستگی شدیدی به زمین‌های حاصلخیز کشاورزی و به‌ویژه زمین‌های نزدیک به نقاط پُر آب، وجود داشته است. مجاورت با زمین‌های حاصلخیز و تمرکز در نقاط خاصی از دشت، نشانه‌ی تداوم شیوه‌ی معیشت کشاورزی است (حاجی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۵). ظرفیت کشاورزی در این دوره همچون دشت اسلام‌آباد (Abdi, 2002: 179) افزایش یافته است؛ تشخیص شیوه‌ی کشاورزی (دیم یا آبی) براساس الگوی استقرار بسیار دشوار است، اما قرارگیری استقرارها در ناحیه‌ای با آب فراوان در بخش آبرفتی دشت و دارای خاک مناسب برای زهکشی نشانه‌ی نوعی آبیاری ساده و ابتدایی و به معنی عدم وابستگی به کشاورزی دیم است. در این دوره در دشت اسلام‌آباد، شاهد اولین شواهد سلسله‌مراتب استقراری در تپه‌ی چغاگوانه هستیم؛ در دشت زیبری نیز با تداوم استقرار در محوطه‌ی فرخ‌خانی ۲ و شکل‌گیری محوطه‌های فرخ‌خانی ۱ و ۳ درست در مجاورت آن، احتمال وجود سیستم سلسله‌مراتب استقراری قابل طرح است. با این همه، شیوه‌ی پراکنش محوطه‌ها و تراکم آن‌ها در نقطه‌ای خاص در ناحیه‌ی مورد مطالعه، نه به معنی وجود محوطه یا

جدول ۲. کاتالوگ سفال‌های تصویر ۱ (نگارندگان، ۱۳۹۵).

شماره	محوطه	نوع قطعه، رنگ خمیره، رنگ پوشش، ماده چسباننده، پخت	دوره‌ی فرهنگی	منبع مقایسه	توضیح اضافی
۱	IA.279	لبه، قهوه‌ای روشن، سیاه، معدنی، کافی	نوسنگی جدید	Abdi, 2002: fig 6.3, P 13	چغاگوانه/ شباهت فرمیک
۲	IA.279	لبه، قهوه‌ای روشن، سیاه، معدنی، کافی	نوسنگی جدید	Levine & McDonald, 1977, WoB	چغاگوانه

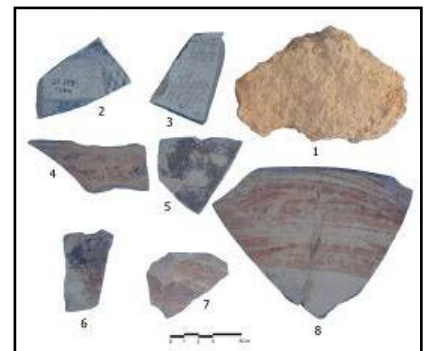


نقشه ۵. الگوی پراکندگی محوطه‌های دورهی روستانشینی قدیم (نگارندگان، ۱۳۹۵).

مکان مرکزی، بلکه نشانگریک «نقطه‌ی مرکزی» در دشت یا همان الگوی «روستاهای گروهی اولیه» و مشابه مناطقی همچون هیلان غربی و گنج‌دره است (هول، ۱۳۸۲: ۱۶۸)، (نقشه ۵، تصویر ۲ و جدول ۳).

دورهی روستانشینی میانی

این دورهی فرهنگی در گاهنگاری نسبی فرانک هول در چارچوب دوره‌های روستانشینی، بازه‌ی زمانی بین ۴۸۰۰ تا ۴۲۰۰ ق.م.، معادل فازهای قدیم و میانی از دورهی مس‌وسنگ میانی (Godin X, IX) را دربرمی‌گیرد (هول، ۱۳۸۲: ۱۳۴-۱۳۵؛ جوانمردزاده و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۹). در دشت زیبری داده‌های منسوب به این دوره در بررسی سطحی ۱۱ محوطه به دست آمد؛ در این دوره، با متروک شدن دو محوطه از دورهی قبل، استقرار در ۲ محوطه (IA.278, 279) تداوم یافته و ۹ محوطه‌ی جدید برای نخستین بار مسکونی شده است. از آن جا که بیش از ۶۵ درصد از محوطه‌های دورهی روستانشینی قدیم مجدداً در دورهی روستانشینی میانی مورد استفاده قرار گرفته‌اند و استقرار در بیش از ۴۵ درصد از محوطه‌های دورهی روستانشینی میانی به دورهی بعد تداوم دارد، تخمین مساحت محوطه‌های دورهی میانی و مقایسه‌ی آن با مساحت استقرارهای دورهی پیش، در واقع مقایسه‌ای غلط بین محوطه‌هایی با داده‌های روستانشینی قدیم و محوطه‌هایی با داده‌های هر دو دورهی قدیم و میانی است و در واقع این کار با خطای جدی مواجه است؛ بنابراین مقایسه‌ی تغییر مساحت محوطه‌ها در اینجا تنها بین محوطه (IA.280) که به صورت استقرار تک دوره‌ای در دورهی روستانشینی قدیم استفاده شده و ۴ محوطه (ID.4 و 285, 269, 266) که تنها در دورهی روستانشینی میانی مسکونی بوده‌اند، انجام شده است. روی هم‌رفته میانگین مساحت و ارتفاع محوطه‌ها به ترتیب از ۰/۴۱ هکتار و ۱/۵ متر در دورهی



▲ تصویر ۲. نمونه سفال‌های سطحی دورهی روستانشینی قدیم (نگارندگان، ۱۳۹۵).

جدول ۳. کاتالوگ سفال‌های تصویر ۲ (نگارندگان، ۱۳۹۵).

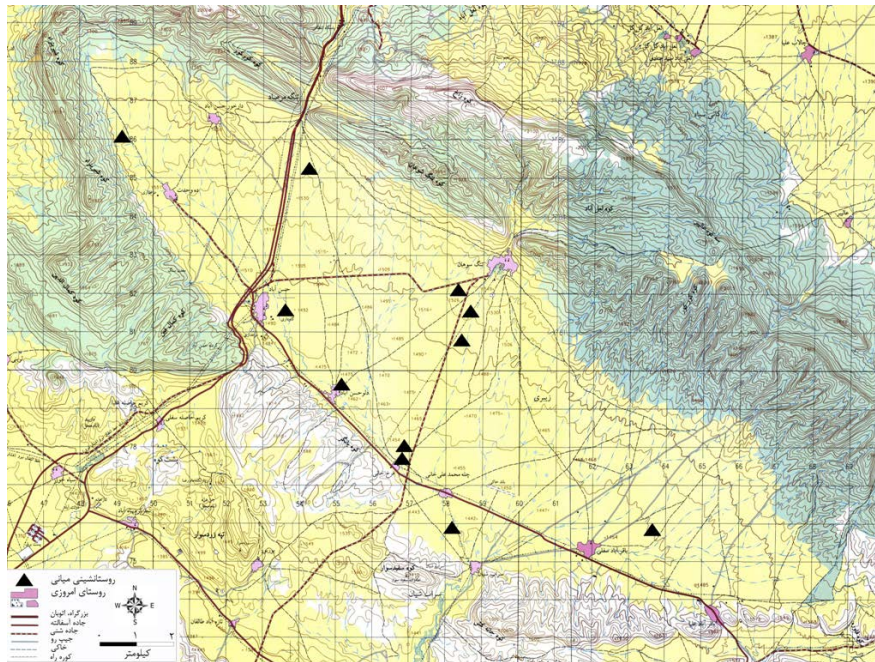
توضیح اضافی	منبع مقایسه	دوره فرهنگی	نوع قطعه، رنگ خمیره، رنگ پوشش، ماده چسباننده، پخت	محوطه	شماره
Shahbid. J Ware	Henrickson, 1983: fig 97	روستانشینی قدیم	لبه، قهوه‌ای روشن، سیاه، معدنی، کافی	IA.279	۱
Shahbid. J Ware	Henrickson, 1983: fig 97 / Levine & Mcdonald, 1977: pl II	روستانشینی قدیم	بدنه، نخودی، قهوه‌ای، معدنی، کافی	IA.279	۲
J Ware	Levine & Mcdonald, 1977: pl Ib / Henrickson, 1983: fig 97	روستانشینی قدیم	لبه، نخودی، قهوه‌ای مایل به قرمز، معدنی، کافی	IA.278	۳
J Ware	Levine & Mcdonald, 1977: pl I / Henrickson, 1983: fig 97	روستانشینی قدیم	لبه، قهوه‌ای روشن، قهوه‌ای، گیاهی، کافی	IA.278	۴
J Ware	Levine & Mcdonald, 1977: pl Ib / Henrickson, 1983: fig 97	روستانشینی قدیم	بدنه، نخودی، نخودی، معدنی، کافی	IA.278	۵
J Ware	Levine & Mcdonald, 1977: pl Ib / Henrickson, 1983: fig 97	روستانشینی قدیم	بدنه، نخودی، نخودی، معدنی، کافی	IA.278	۶
J Ware	Levine & Mcdonald, 1977: pl I / Henrickson, 1983: fig 97	روستانشینی قدیم	لبه، قهوه‌ای روشن، قهوه‌ای، گیاهی، کافی	IA.280	۷
Coras Vegetal-Tempered Ware	Abdi, 2002: fig 8.4	روستانشینی قدیم	بدنه، نخودی، نخودی، گیاهی، پوک	IA.280	۸

روستانشینی قدیم به ۷۴٪ هکتار و ۳/۱ متر در دوره‌ی روستانشینی میانی رسیده است. ابعاد محوطه‌ها در نمونه‌های تک دوره‌ای تقریباً به دو برابر رسیده است. به طور کلی در این دوره علاوه بر افزایش بیش از سه‌ونیم برابری تعداد محوطه‌ها، شاهد رشد ابعاد و ارتفاع آن‌ها هستیم. این قضیه، از یک طرف مشابه روندی است که در ماهیدشت اتفاق افتاده است (Levine & McDonald, 1977: 49) و از طرف دیگر با نتایجی که از مطالعه‌ی این دوره در دشت‌های هیلان و اسلام‌آباد حاصل شده است، تفاوت دارد؛ در این دوره در هیلان شاهد کاهش ابعاد و تعداد روستاهای منفرد هستیم و در اواخر دوره، بیشتر روستاهای دره ترک شده است (مورتنسن، ۱۳۸۸: ۹). در دشت اسلام‌آباد در ابتدای دوره‌ی روستانشینی میانی اردوگاه‌های موقت در نقاط جدیدی از دشت شکل گرفته و در فاز بعد به رشد خود ادامه داده‌اند. ما چنین اتفاقی را در دشت زبیری نیز شاهد هستیم، اما در دشت اسلام‌آباد در اواسط دوره‌ی مس‌وسنگ میانی، تغییر شدید الگوی استقراری با ترک شدن محوطه‌های کوچک در اطراف رودخانه‌ی راوند و افزایش ابعاد تعدادی دیگر از محوطه‌های دشت به نشانه‌ی جابه‌جایی جمعیت بین این دو نوع محوطه، رُخ داده است (Abdi, 2002: 178) و برعکس، استقرارگاه‌های موقت در دشت زبیری در گذر از اوایل مس‌وسنگ میانی به اواسط این دوره نه تنها متروک و کوچک تر نشده‌اند، بلکه به احتمال قوی بر تعداد و ابعاد آن‌ها افزوده شده است. در این دوره دشت زبیری برای نخستین بار در تاریخ مسکونی شدنش، شاهد شکل‌گیری شماری استقرار بسیار پراکنده و نه لزوماً متراکم است. در واقع زیستگاه‌های زبیری که پیش‌تر همچون زیستگاه‌های هیلان در هزاره‌ی پنجم (مورتنسن، ۱۳۸۸: ۸) تنها به نقطه‌ای در حاشیه‌ی جنوبی دشت در کنار رودخانه‌ی فصلی حسن‌آباد محدود شده بودند، به مرکز، حاشیه‌ی شمالی و بخش‌های شمال غربی گسترش پیدا کرده‌اند. تپه‌ی فرخ‌خانی^۱ که به وسیله‌ی بافت معماری بخش‌هایی از روستای فرخ‌خانی پوشیده شده است، در این دوره همچنان دارای تداوم استقرار است؛ شکل‌گیری روستای امروزی بر سطح این تپه باعث تخریب اساسی لایه‌های سطحی و کاهش شدید ارتفاع آن شده است. با این وجود، تپه‌ی باستانی هنوز هم حدود ۴/۵ متر از سطح زمین‌های اطراف

ارتفاع دارد. باتوجه به پیوستگی استقرار و ارتفاع قابل توجه این تپه و همچنین ارتباط بسیار نزدیک با محوطه‌ی فرخ‌خانی ۲ که حاوی استقرارهایی از دوره‌ی روستانشینی آغازین تا میانی است، با قاطعیت می‌توان این محوطه‌ی نسبتاً بزرگ را یکی از کلیدی‌ترین محوطه‌های دشت زبیری برای مطالعه‌ی استقرارگاه‌های پیش‌تاریخی و به‌ویژه از هزاره‌ی ششم تا اوایل هزاره‌ی چهارم ق.م. دانست.

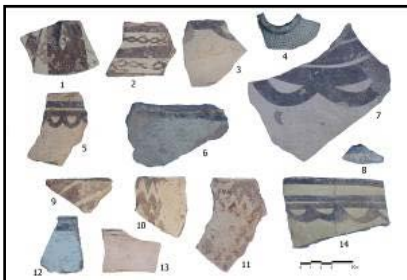
اگر بخواهیم باتوجه به ابعاد و ارتفاع محوطه‌ها و براساس مقایسه‌ی آن‌ها با مشخصات ظاهری استقرار موقت کوچ‌نشینی در محوطه کاوش‌شده‌ی «توه‌خشکه» در دشت اسلام‌آباد (Abdi, 2002: 297)، به بررسی نوع استقرارهای دوران روستانشینی میانی در دشت زبیری بپردازیم، می‌توانیم محوطه (IA.286) را یک استقرار موقت بنامیم. بر همین اساس، ۷ محوطه‌ی دوره‌ی روستانشینی میانی دارای استقرار دائمی هستند و ۳ محوطه در حالتی مشکوک و بینابینی قرار می‌گیرند. در جریان افزایش کلی استقرارهای دوره‌ی اخیر، تعداد استقرارهای موقت، یا استقرارهای مشکوک به موقت در مقایسه با دوره‌ی قبل نسبت به استقرارهای دائمی افزایش قابل توجهی یافته است. آنالیزهای آماری نشان می‌دهد نحوه‌ی پراکندگی محوطه‌های باستانی در دوره‌ی روستانشینی میانی به ترتیب تابعی از پوشش مرتعی، مسیرهای طبیعی، منابع آب و زمین‌های کشاورزی است. در این دوره ۲۷٪ از استقرارها در خارج از «منطقه‌ی بارور» و ۷۳٪ در محدوده‌ی آن قرار گرفته‌اند. بیش از ۶۱٪ از مقدار اخیر در نقطه‌ای با ویژگی غالب زمین‌های زراعی، واقع شده و بیش از ۳۸٪ در نقطه‌ای با ویژگی غالب دامنه‌های مرتعی شکل گرفته‌اند (حاجی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۴). تحلیل حوزه‌ی جذب زیست‌محیطی نیز گویای وابستگی هم‌زمان به زمین‌های کشاورزی و دامنه‌های مرتعی در دوره‌ی میانی است. در این دوره با افزایش بهره‌گیری از منابع جدید برای پرورش دام در یک شیوه‌ی معیشت جدید و در نتیجه افزایش حوزه‌ی جذب زیست‌محیطی محوطه‌ها روبه‌رو هستیم. به عبارت دیگر موقعیت محوطه‌ها در این دوره به‌گونه‌ای است که دسترسی آسان به مناطق مساعد تغذیه‌ی انسان (زمین‌های کشاورزی) و منابع تغذیه‌ی دام (مراتع) را به صورت هم‌زمان فراهم می‌کند (حاجی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۴)؛ بنابراین از نظر شیوه‌ی پراکندگی محوطه‌ها به‌طور کلی با دو گروه استقرارگاه متفاوت مواجه هستیم؛ نخست، محوطه‌های نزدیک به منابع آب و زمین‌های آبرفتی حاصلخیز با قابلیت آبیاری؛ دوم، محوطه‌هایی در دامنه‌های مرتعی مرتفع، سنگلاخی و غیرقابل آبیاری. برخلاف دیگر نقاط زاگرس مرکزی (Levine & McDonald, 1977: 49 & Abdi, 2002: 354)، محوطه‌های گروه نخست در دشت زبیری نسبت به دوره‌ی قبل نه‌تنها کاهش پیدا نکرده‌اند، بلکه به بیش از دو برابر رسیده‌اند؛ لذا می‌توان گفت زمین‌های رسوبی و حاصلخیز قابل آبیاری زبیری هرگز به قصد دستیابی به مراتع، ترک نشده‌اند، بلکه استقرار در چنین نقاطی آهنگ رشد نسبتاً پایین‌تری یافته است. محوطه‌های گروه دوم جدیدتر هستند و یک الگوی کاملاً نو را نشان می‌دهند که ممکن است پس از افزایش رطوبت مؤثر در هزاره‌ی پنجم ق.م. جهت بهره‌برداری از زمین‌های کشاورزی دیم و یا استفاده از مراتع جدید، به وجود آمده باشد. باتوجه به تعریفی که پیش‌تر در ارتباط با نوع سکونت‌گاه‌ها آمده است،

نقشه ۶. الگوی پراکندگی محوطه‌های دوره‌ی روستانشینی میانی.



روی هم‌رفته می‌توان گفت، ۳ مورد از این محوطه‌ها به‌عنوان استقرارگاه‌های متکی به کشاورزی دیم و یا دامداری متکی به روستا استفاده شده و ۱ مورد به‌عنوان اردوگاه موقت در فراسوی مناطق کشاورزی در شیوه‌ی «دامداری چراگردی» مورد استفاده قرار گرفته است (نقشه ۶، تصاویر ۳ و ۴ و جدول ۴).

شواهد به‌دست آمده از دشت زبیری نشان می‌دهد این دشت ظرفیت زیست‌محیطی کافی برای ارتقای ابعاد محوطه‌ها به بیش از یک هکتار را دارا نبوده است. با این وجود، در دوره‌ی میانی، ۳ استقرار نسبتاً بزرگ (۰/۸ تا ۱/۷ هکتار) شکل گرفته که همگی در محدوده‌ی منطقه بسیار مساعد واقع شده‌اند. یکی از این استقرارها (IA.278) در کانون زمین‌های زراعی حاصلخیز واقع شده و یکی (IA.283) در حاشیه‌ی شمالی دشت و نزدیک به چراگاه‌های طبیعی و زمین‌های غیرقابل آبیاری قرار گرفته است. محوطه‌ی سوم (ID. 4) در منطقه‌ای بینابینی قرار دارد.



تصاویر ۳ و ۴. نمونه سفال‌های سطحی دوره‌ی روستانشینی میانی (نگارندگان، ۱۳۹۵).

دوره‌ی روستانشینی جدید

این دوره‌ی فرهنگی در گاهنگاری نسبی فرانک هول در چارچوب دوره‌های روستانشینی، بازه‌ی زمانی بین ۴۲۰۰ تا ۳۸۰۰ ق.م. (هول، ۱۳۸۲: ۱۳۵-۱۳۴)، معادل فاز جدید دوره‌ی مس‌وسنگ میانی (Godin VIII) و دوره‌ی مس‌وسنگ جدید (Godin VII, VI) در زاگرس مرکزی را دربر می‌گیرد و در ارتباط با سایر مناطق ایران به‌صورت یک افق یکسان با اندکی پیشینه یا پسینه‌ی زمانی قابل تعریف است (جوآنمردزاده و همکاران، ۱۳۹۲: ۲۰). داده‌های منسوب به این دوره در بررسی سطحی ۵ محوطه در دشت زبیری به‌دست آمد؛ در این دوره، ۶ مورد از استقرارگاه‌های دوره قبل ترک شده و اسکان در ۵ مورد تداوم یافته است. کاهش ۵۴ درصدی استقرارها، تماماً در مورد محوطه‌ها و استقرارگاه‌های دوره‌ی پیشین رخ داده

و هیچ استقرار جدیدی در هیچ نقطه‌ای از دشت شکل نگرفته است. تداوم استقرار و هم‌پوشانی سکونت‌گاه‌های اخیر با سکونت‌گاه‌های دوره‌ی قبل، مانع از محاسبه و مقایسه‌ی دقیق ابعاد محوطه‌های هر دوره است؛ با این وجود، می‌توان گفت میانگین سطح استقرار از ۰/۷۳ هکتار در دوره‌ی روستانشینی میانی به ۰/۷۶ هکتار در دوره‌ی جدید رسیده و تغییر چندانی نداشته است. عدم تغییر مساحت محوطه‌ها و یا افزایش اندک مساحت، خلاف نتایجی است که در مورد محوطه‌های همین دوره در منطقه‌ی اسلام‌آباد، ماهیدشت و هلیلان به دست آمده است (Abdi, 2002: 179). اما کاهش تعداد استقرارهای دشت یکی از شاخصه‌های دوره‌ی جدید است که قبلاً نیز در دیگر مناطق غربی ایران همچون هلیلان دیده شده است (مورتسن، ۱۳۸۸: ۹ و 179, 2002: Abdi). در این دوره علاوه بر غیرمسکونی شدن بخش‌های غربی و شمال غربی دشت، استقرارهای سه‌گانه‌ی منطقه‌ی فرخ‌خانی نیز متروک شده و به دو تپه (IA.275, 290) در فاصله‌ی تقریبی ۲/۵ کیلومتری در جوار شمال غربی و جنوب شرقی محل منتقل شده است. از لحاظ منطقه‌ی مسکونی، الگوی استقرار در این دوره شباهت نزدیکی با نیمه‌ی نخست دوره‌ی روستانشینی میانی (همان فاز

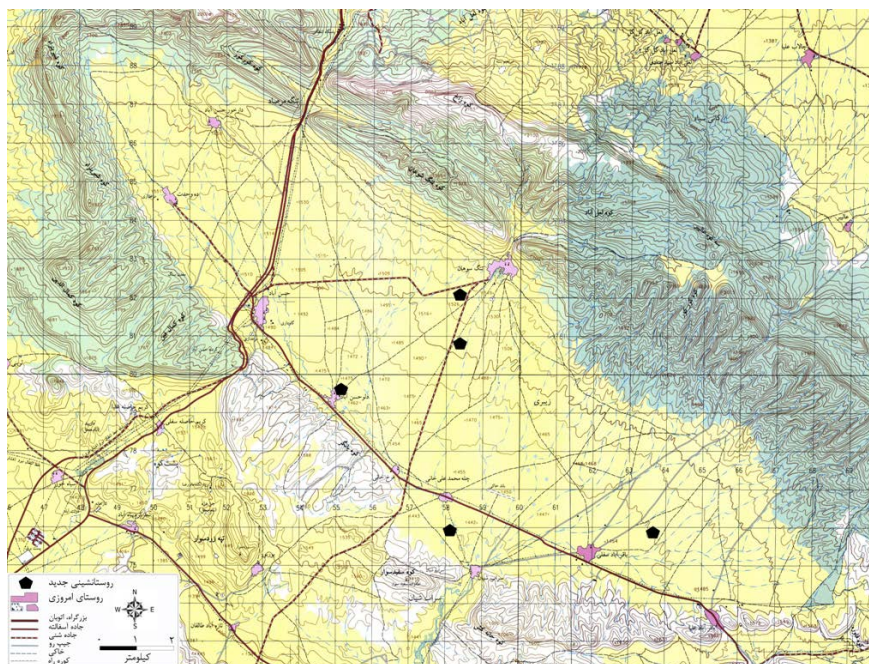
جدول ۴. کاتالوگ سفال‌های تصاویر ۳ و ۴ (نگارندگان، ۱۳۹۵). ▼

شماره	محوطه	نوع قطعه، رنگ خمیره، رنگ پوشش، ماده چسباننده، پخت	دوره‌ی فرهنگی	منبع مقایسه	توضیح اضافی
۱	IA.283	دسته- بدنه، نخودی، نخودی، معدنی، کافی	روستانشینی میانی	Henrickson, 1983: fig 101 Henrickson, 1985: fig 14	Seh Gabi. BOB
۲	IA.290	بدنه، نخودی، نخودی، معدنی، کافی	روستانشینی میانی	Henrickson, 1983: fig 103 Henrickson, 1985: fig 13-14	Seh Gabi. BOB
۳	IA.290	لبه، نخودی، نخودی، معدنی، کافی	روستانشینی میانی	Henrickson, 1985: fig 14 Levine & Young, 1986: fig 7.8	Seh Gabi. BOB
۴	IA.279	بدنه، نخودی، نخودی، معدنی، کافی	روستانشینی میانی	Henrickson, 1983: fig 65 / Young & Levine, 1974: fig 14	SGP Godin VI?
۵	IA.283	لبه، نخودی، نخودی، معدنی، کافی	روستانشینی میانی	Henrickson, 1985: fig 14 Levine & Young, 1986: fig 7.8	Seh Gabi. BOB
۶	IA.279	بدنه، نخودی، نخودی، معدنی، کافی	روستانشینی میانی	Henrickson, 1983: fig 66-101	Seh Gabi. BOB
۷	IA.269	بدنه، نخودی، نخودی، معدنی، کافی	روستانشینی میانی	Henrickson, 1983: fig 109 Mortensen, 1974: fig 11	Seh Gabi. BOB
۸	ID.4	بدنه، نخودی، نخودی، معدنی، کافی	روستانشینی میانی	Henrickson, 1983	Seh Gabi. BOB
۹	IA.266	بدنه، نخودی، نخودی، معدنی، کافی	روستانشینی میانی	Henrickson, 1983: fig 55	Dalma Ubaid Ware
۱۰	IA.266	بدنه، نخودی، نخودی، معدنی، کافی	روستانشینی میانی	Henrickson, 1983: fig 66 / Abdi, 2002, fig 6.7 / Levine & Young, 1987: fig 14	Dalma Ubaid Ware
۱۱	IA.283	بدنه، نخودی، نخودی، معدنی، کافی	روستانشینی قدیم	Henrickson, 1983: fig 66 / Abdi, 2002, fig 6.7 / Levine & Young, 1987: fig 14	Dalma Ubaid Ware
۱۲	IA.278	لبه، نخودی، نخودی، معدنی، کافی	روستانشینی میانی	Henrickson, 1983: fig 102	Seh Gabi. BOB
۱۳	IA.294	لبه، نخودی، قهوه‌ای‌روشن، معدنی، کافی	روستانشینی میانی	Levine & Young, 1986: fig 12	Seh Gabi B. BOB Late Siah Bid
۱۴	IA.275	لبه، نخودی، نخودی، معدنی، کافی	روستانشینی میانی	Levine & Young, 1986: fig 9	Seh Gabi B. BOB
۱۵	IA.290	لبه، نخودی، نخودی، معدنی، کافی	روستانشینی میانی	Henrickson, 1983: fig 100	Seh Gabi. ROB
۱۶	IA.283	بدنه، قهوه‌ای‌روشن، قهوه‌ای‌روشن، معدنی، کافی	روستانشینی میانی	Henrickson, 1983	ROB
۱۷	IA.266	لبه، قهوه‌ای، قهوه‌ای، گیاهی، کافی	روستانشینی میانی	Henrickson, 1983: fig 44 Abdi, 2002: fig 13	Dalma
۱۸	IA.294	لبه، قهوه‌ای‌روشن، نخودی، گیاهی، کافی	روستانشینی میانی	Henrickson, 1983: fig 44 Abdi, 2002: fig 13	Seh Gabi
۱۹	IA.283	بدنه، قهوه‌ای‌روشن، قهوه‌ای‌روشن، معدنی، کافی	روستانشینی قدیم	Henrickson, 1983: fig 50	Dalma Impressed
۲۰	IA.279	کف، نخودی مایل به قهوه‌ای‌روشن، همان، معدنی، کافی	روستانشینی میانی	Henrickson, 1983	ROB
۲۱	IA.286	لبه، خاکستری، قهوه‌ای، گیاهی، ناقص	روستانشینی میانی	Abdi, 2002: fig 13	Tuwah khoshkeh
۲۲	IA.285	لبه، نخودی، نخودی، معدنی، کافی	روستانشینی میانی	Henrickson, 1983: fig 44 Abdi, 2002: fig 13	Seh Gabi

قدیم دوره‌ی مس‌وسنگ میانی) دارد، اما جالب است که هیچ‌یک از محوطه‌های این دوره با محوطه‌های دوره‌ی مذکور هم‌پوشانی ندارند و تماماً در ادامه‌ی استقرارهایی هستند که برای نخستین بار در نیمه‌ی دوم دوره‌ی روستانشینی میانی برابر با فاز میانی دوره‌ی مس‌وسنگ میانی مسکونی شده بودند. شاید بتوان این شباهت‌ها را به معنی مشابهت کلی شیوه‌ی معیشتی در دوره‌ی روستانشینی جدید با شیوه‌ی از معیشت دانست که در میانه‌های دوره‌ی روستانشینی میانی در تمام غرب ایران رایج بوده است؛ دامداری وابسته به روستا در اوایل دوران روستانشینی در زاگرس مرکزی به دامداری چراگردی در اواسط دوره و دامداری کوچ‌نشینی در اواخر دوره تغییر یافته و کاهش استقرارهای دائمی در دوره‌ی روستانشینی جدید غالباً به عامل «تغییر شیوه‌ی معیشت به دامداری کوچ‌نشینی» نسبت داده شده است. در این دوره در دشت زبیری نیز شاهد کاهش روند رشد استقرارها به نشانه‌ی کاهش کلی رشد طبیعی جمعیت هستیم. ۸۰٪ از استقرارها در محدوده‌ی ناحیه‌ی بارور دشت واقع شده و به صورت مساوی بین دو بخش زراعی و مرتعی پراکنده شده‌اند. نحوه‌ی پراکندگی محوطه‌ها در دوره‌ی جدید به ترتیب تابعی از مؤلفه‌های طبیعی، شامل پوشش مرتعی و زمین‌های مناسب کشاورزی است و با وجود آن‌چه که در مناطق مجاور دیده می‌شود (Abdi, 2002: 126, 179)؛ ارتباط معناداری با مسیرهای طبیعی و منابع آب ندارد. پراکنش گسترده محوطه‌ها در تمام بخش‌های دشت شامل نقاط زراعی و نقاط مرتعی نشانه‌ی وابستگی هم‌زمان به زمین‌های کشاورزی و دامنه‌های مرتعی و به معنی تکیه بر کشاورزی، دامداری روستامحور و چراگاه‌گردی و تلاش برای جستجوی مراتع و یا اسکان در نقاط بینابینی در حدفاصل مزارع و مراتع است (حاجی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۴). به طور کلی در این دوره نیز مانند دوره‌ی قبل با دو گروه استقرارگاه متفاوت شامل محوطه‌های نزدیک به منابع آب و زمین‌های آبرفتی حاصلخیز با قابلیت آبیاری و محوطه‌هایی در دامنه‌های مرتعی، سنگلاخی و غیرقابل آبیاری مواجه هستیم. اگرچه برای انتساب مستقیم محوطه‌ها به سیستم‌های کشاورزی آبی و دیم دلیل قابل ارزیابی‌ای در اختیار نداریم، اما براساس موقعیت طبیعی محوطه‌ها و تعریف مختصری که از مشخصات ظاهری انواع استقرارگاه‌های موقت در اختیار داریم (Abdi, 2002: 297)، می‌توانیم ۲ استقرار را وابسته به کشاورزی دیم یا دامداری روستامحور بدانیم و ۱ مورد را به عنوان اردوگاه موقت در فراسوی مناطق کشاورزی در شیوه‌ی «دامداری چراگردی» تصور کنیم. به دلیل کمبود مواد فرهنگی منسوب به دوره‌ی روستانشینی جدید در دشت زبیری، امکان بررسی مستند شیوه‌ی معیشت دامداری کوچ‌نشینی، وجود ندارد؛ بنابراین وضعیت این پدیده همچنان ناشناخته باقی می‌ماند (نقشه ۷، تصویر ۵ و جدول ۵).

نتیجه‌گیری

تحلیل نظام‌های زیستگاهی دشت میان‌کوهی زبیری در زاگرس مرکزی براساس داده‌های بررسی باستان‌شناختی سال ۱۳۸۸، بر روی ۱۲ محوطه‌ی متعلق به دوران روستانشینی انجام شد. براساس نتایج این تحلیل، روی هم‌رفته می‌توان گفت



نقشه ۷. الگوی پراکندگی محوطه‌های دوره روستانشینی جدید (نگارندگان، ۱۳۹۵).



▲ تصویر ۵. نمونه سفال‌های سطحی دوره روستانشینی جدید (نگارندگان، ۱۳۹۵).

جدول ۵. کاتالوگ سفال‌های تصویر ۵ (نگارندگان، ۱۳۹۵).

شماره	محوطه	نوع قطعه، رنگ خمیره، رنگ پوشش، ماده چسباننده، پخت	دوره‌ی فرهنگی	منبع مقایسه	توضیح اضافی
۱	IA.294	لبه، قهوه‌ای‌روشن، نخودی، معدنی، کافی	روستانشینی جدید	Mortensen, 1975: fig 8-9 Young, 1969: fig 8	Godin VI
۲	IA.286	لبه، قهوه‌ای‌روشن، همان، گیاهی، کافی	روستانشینی میانی و جدید؟	Henrickson, 1983: fig 78	Siahbid. CCPR
۳	IA.290	بدنه، قهوه‌ای‌روشن، نخودی، معدنی، کافی	روستانشینی جدید؟	Young, 1969: fig 8	Godin VI
۴	IA.283	لبه، قهوه‌ای‌روشن، قهوه‌ای‌روشن، معدنی، کافی	روستانشینی جدید؟	Mortensen, 1975: fig 8	Godin VI
۶	IA.283	لبه، قرمز مایل به نارنجی، نارنجی، معدنی، کافی	روستانشینی جدید	Henrickson, 1983	BOR
۵	IA.275	بدنه، قرمز، قرمز، معدنی، کافی	روستانشینی جدید	Henrickson, 1983: fig 109	BOR

گروه‌های کوچک و محدود نوسنگی جدید، اولین ساکنان یکجانشین یا نیمه‌یکجانشین در دشت زبیری بوده‌اند که در نتیجه‌ی شرایط محیطی با یک اقتصاد متکی به کشاورزی در بارورترین نقطه‌ی دشت مستقر شده‌اند و در دوره‌ی روستانشینی قدیم یک نقطه‌ی کانونی مساعد را جهت برپایی روستاهای گروهی و متراکم اولیه ایجاد کرده‌اند. در دوره‌های بعد به دلیل تغییر اقتصاد نامتمایز کشاورزی روستایی به یک اقتصاد متمایز متکی به دامداری و افزایش فاصله از مناطق کشاورزی، دیگر بخش‌های دشت نیز مسکونی شده و مورد بهره‌برداری قرار گرفته است. الگوهای استقراری و شواهد باستان‌شناختی حاکی از این است که دامداری در منطقه‌ی مورد مطالعه در دوره‌ی میانی و سپس در دوره‌ی جدید، به شیوه‌ی «روستامحور» و «چراگردی» انجام می‌شده است، اما هیچ مدرکی که بتواند به طور مستقیم به اتخاذ شیوه‌ی «دامداری کوچ‌رو» و تحرک بیشتر در دوره‌ی جدید اشاره داشته باشد، از این منطقه به دست نیامده است. وضعیت مکان مرکزی در این دشت کوچک نیز نامشخص است و تعیین محوطه‌ای به عنوان «رأس» نظام زیستگاهی، تنها در پرتو کاوش‌های دقیق امکان‌پذیر خواهد بود. نظام صنعتی و یا نهادهای کنترلی در این دشت وجود نداشته و از آن‌جا که در نبود این دو،

ارتباط مداوم با محوطه‌های موجود در زیستگاه‌های مجاور چه به صورت یک بازار مبادلاتی اقتصادی یا یک مکان واسطه، ضروری است؛ احتمالاً یک مرکز تجاری «هم‌اندازه»، هم‌زمان وظیفه واسطه‌گری بین محوطه‌های داخلی دشت یا بین استقرارهای داخلی و محوطه‌های زیستگاه‌های مجاور در دشت‌های ماهیدشت و اسلام‌آباد (راوند و شیان) را بر عهده داشته است.

سپاسگزاری

نگارندگان از اداره‌ی کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان کرمانشاه و تمام دوستان و همکارانی که زمینه را جهت انجام بررسی میدانی دشت زبیری و نگارش این نوشتار فراهم آوردند، سپاسگزاری می‌کنند؛ شماری از این دوستان عبارتند از: یوسف مرادی، دکتر عباس مترجم، دکتر سجاد علی بیگی، آصف نوروزی، اکرم طهماسبی، زینب قاسمی، محمد مرادی، بهنام قنبری و علی بخش یاری.

کتابنامه

- بدیعی، ربیع، ۱۳۷۰، *جغرافیای مفصل ایران*، جلد اول، جغرافیای طبیعی، تهران: نشر اقبال.
- بیگ محمدپور، مهدی، ۱۳۸۴، «بررسی و شناسایی محوطه‌های باستانی دشت اسلام‌آباد»، اداره‌ی کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری کرمانشاه (منتشر نشده).
- تقی بیگی، سمیه، ۱۳۸۰، «بررسی رابطه ژئومورفولوژی و اشکال فرسایش حوزه‌ی حسن‌آباد»، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه رازی کرمانشاه.
- جوانمردزاده، اردشیر، فاضلی‌نشلی، حسن و دارابی، حجت، ۱۳۹۰، «پروژه باستان‌شناسی دشت مهران: زیستگاه‌های دوران روستانشینی»، *مجله‌ی مطالعات باستان‌شناسی دانشگاه تهران*، شماره‌ی ۷، صص: ۳۰-۱۱.
- حاجی‌زاده، کریم، رزم‌پوش، عباس، صالحی، هوشیار و غلامی، حسین، ۱۳۹۴، «بررسی نقش متغیرهای طبیعی در مکان‌گزینی محوطه‌های باستانی دوره روستانشینی، مطالعه موردی: دشت زبیری در زاگرس مرکزی»، *مجله‌ی مطالعات باستان‌شناسی، دانشگاه تهران*، دوره‌ی ۷، شماره‌ی ۲، صص: ۳۲-۱۳.
- دهقان، مریم، ۱۳۸۷، «تحلیل الگوی استقرار عصر مس‌وسنگ در دشت ماهیدشت»، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.
- رزم‌پوش، عباس، ۱۳۸۸، «گزارش بررسی و شناسایی باستان‌شناختی شهرستان اسلام‌آباد غرب»، فصل دوم: دهستان حسن‌آباد، مرکز اسناد اداره‌ی کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان کرمانشاه (منتشر نشده).
- رزم‌پوش، عباس، ۱۳۹۰، «گزارش بررسی و شناسایی باستان‌شناختی شهرستان اسلام‌آباد غرب»، فصل سوم: بازنگری دشت‌های جنوبی شهرستان در محدوده‌ی دهستان‌های حمیل، هرسم و منصور، مرکز اسناد اداره‌ی کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان کرمانشاه (منتشر نشده).

- صفایی‌راد، رضا، عزیزی، قاسم، محمدی حسین، و علیزاده لاهیجی حمید، ۱۳۹۳، «بازسازی تغییرات اقلیمی هولوسن و پلیستوسن پسین منطقه‌ی زاگرس میانی با استفاده از شواهد گرده‌شناسی تالاب هشیلان»، *جغرافیا و مخاطرات محیطی*، شماره‌ی ۱۱، صص: ۱۹-۱.

- عبدی، کامیار، ۱۳۷۸، «پروژه پژوهش‌های باستان‌شناختی دشت اسلام‌آباد در چغاگوانه، گزارش مقدماتی فصل دوم»، سازمان میراث‌فرهنگی کشور، اداره‌ی کل میراث‌فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری استان کرمانشاه (منتشر نشده).

- عزیزی، قاسم، اکبری، طیبه، و هاشمی، سیدحسین، ۱۳۹۲، «تغییرات پوشش گیاهی و آب‌وهوای دیرین در طی گذار آخرین دوره‌ی یخبندان- هولوسن؛ مطالعه‌ی موردی: دریاچه‌ی نئور در شمال غرب ایران»، *پژوهش‌های محیط‌زیست*، سال ۴، شماره‌ی ۷، صص: ۱۲-۳.

- مورتسن، پدر، ۱۳۸۸، «استقرارهای دوره‌ی مس‌وسنگ در دره‌ی هیلان»، ترجمه‌ی سجاد علی بیگی و شکوه خسروی، *باستان‌پژوه*، ۱۸، صص: ۱۱۷-۱۰۴.

- نوروزی، غلام، ۱۳۷۹، «ژئومورفولوژی اسلام‌آبادغرب و تأثیر آن بر شبکه‌ی آب‌ها»، پایان‌نامه‌ی کارشناسی‌ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکز.

- هول، فرانک، ۱۳۸۶، *باستان‌شناسی غرب ایران*، ترجمه‌ی زهرا باستی، تهران: سمت.

- Abdi, K., 2002, "Strategies of Herding: Pastoralism in the Middle Chalcolithic Period of the West Central Zagros Mountains", Ph.D. Thesis, Department of Anthropology, University of Michigan.

- Abdi, K., 2003, "The Early Development of Pastoralism in the Central Zagros Mountains", *Journal of World Prehistory*, Vol. 17, No. 4.

- Henrickson, E. F., 1983, "Ceramic Styles and Cultural Interaction in the Early and Middle Chalcolithic of the Central Zagros, Iran", Ph.D. Thesis, Department of Anthropology, University of Toronto.

- Henrickson, E. F., 1985, "The Early Development of Pastoralism in the Central Zagros Highlands (Luristan)", *Iranica Antiqua*, 20. Pp: 1-42.

- Hole, F., 1974, "Tepe Tula'i, an Early Campsite in Khuzistan, Iran", *Paleorient* 2: 219

- Levine, L. D., & McDonald, M. A., 1977, "The Neolithic and Chalcolithic periods in the Mahidasht", *Iran* 15: 39-50.

- McDonald, Mary M. A., 1979, "An Examination of Mid-Holocene Settlement Patterns in the Central Zagros Region of Western Iran", Ph.D. Thesis, University of Toronto.

- Wright Jr, H.E. Ito, E., 2001, "Proposed changes in seasonality of climate during the Lateglacial and Holocene at Lake Zeribar, Iran", *The Holocene* 11,6, pp 747-755

- Stevens, L. R., Ito, E., Schwalb, A., Wright, Jr., H. E., 2006, "Timing of atmospheric precipitation in the Zagros Mountains inferred from a multi-proxy record from Lake Mirabad, Iran", *Quaternary Research* 66, pp 494-500

- Van Zeist, 1967, "Late Quaternary Vegetation History of Western Iran", *Review of Paleobotany and Palynology* 2: 301-311.